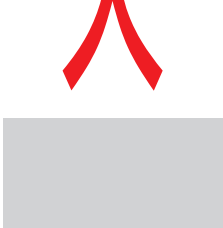
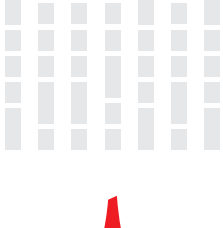
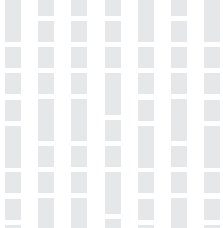
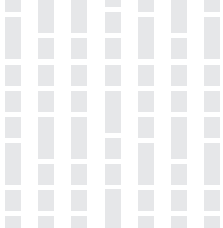
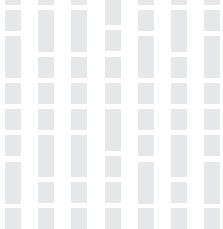
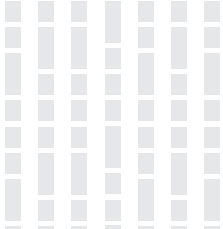
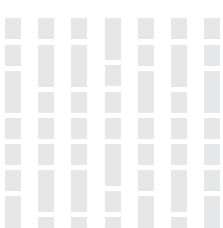




یکشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۴
شمارهٔ ۴۴۸۰
فارس
FARHIKHTEGANDAILY.COM
 فارس
FARHIKHTEGANONLINE



ادامه از صفحه یک

این نشست در چند محور و در قالب ۱۰ پنل تخصصی برگزار شد که از جمله محورهای آن می‌توان به نسبت همبستگی، عدالت و مصالحه، توسعه فراگیر، ابزارهای مصالحه و کشف و حل مسئله با وفاق اشاره کرد؛
نشستی که در آن از تفاوت «وفاق، توافق، وحدت، گفت‌وگو، مصالحه و…» سخن رفت. وفاق ملی اگرچه در مقام بیان با تعریف و تمجید و استقبال اکثریت‌قرب‌به‌اتفاق سیاست‌ورزان کشور مواجه شده، اما در مرحله عمل با تعبیر و تفسیرهای مختلفی همراه بوده است.
سعيد آجورلو، روزنامه‌نگار اصول‌گرا در این نشست گفت: «وفاق مسئله جامعه نیست. مسائل جامعه تورم، اقتصاد و… است که به هر طریقی که حل شوند از آن حمایت می‌کنند. (خواست مردم زندگی عادی است. درواغ راه‌حلی است که نیروی سیاسی، میانجی بین جامعه، حاکمیت و گروه‌های مختلف سیاسی با یکدیگر شود تا مسائل آنها را حل کند). وفاق ملی، حتی اگر یک گفت‌مان جامع و فراگیر در نظر گرفته شود – گفت‌مانی که می‌کوشد سایر گفت‌مان‌ها را دربر گیرد – باز هم با چالش مواجه است، زیرا ذات هر گفت‌مان، اگر مدعی فراگیری هم باشد، مستلزم نوعی مرزبندی است، گفت‌مان‌های جامع مانند دموکراسی یا توسعه پایدار نیز ناگزیر بر برخی رویکردها را طرد می‌کنند. اما وفاق ملی که بر پایه نفی هرگونه طرد و مرزبندی بنا شده، آیا خواهد توانست بر این تناقض درونی فائق آید؟»

در ادامه محمد قوچانی، روزنامه‌نگار اصلاح طلب و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران پاسخ داد: «تا مسئله سیاسی و تحریم حل نشود، خیلی از مسائل ناترازی که به آن اشاره کردید، حل نمی‌شود و برای حل مسئله تحریم و مذاکرات بحث توافق برای حاکمیت مهم است. ما می‌گوییم توافقی بر سر مسائل ملی است و نمی‌توانیم آن را در چهار مسئله اقتصادی خلاصه کنیم. اگر در سال ۹۶ دوستان شما در مشهد بیرون نریخته بودند و مرگ پر روحانی نگفته بودند، ترامپ از برجام خارج نمی‌شد. ما ۹۰۰ سال در کشورمان دولت متمرکز واحد نداشتیم؛ از سقوط دولت ساسانیان تا برآمدن دولت صفویان. اما در همه این ۹۰۰ سال ملت ایران زنده بوده است، یعنی می‌شود دولت متمرکز نداشته باشیم، اما ملت زنده باشد، مثلاً با شاهنامه، فرهنگ یک ملت زنده مانده است. شما بحث را در تغییر قانون اساسی خلاصه می‌کنید. من مرحله ۹ را اشاره کردم و شما به آخرین مرحله اشاره می‌کنید. من این را تأکید می‌کنم منظور من تغییر و اصلاح در قانون اساسی جمهوری اسلامی است نه قانون اساسی حکومتی دیگر.»
صریح‌ترین موضع رئیس‌جمهور هم، ۱۲ آذرماه سال گذشته در دومین گفت‌وگوی تلویزیونی ایشان با مردم بود که در تعریف وفاق ملی گفتند: «وفاق یعنی پایین‌دی به حق و عدالت و دوری از ضلالت یا تابعیت از هوای نفس. در واقع اختلاف زمانی شکل می‌گیرد که من حق شما را ضایع کنم. اگر حق شما را ضایع نکنم، دعوایی شکل نمی‌گیرد. تمام اختلافاتی که ما با هم داریم برای منیت ماست. ما حق دیگران را نادیده می‌گیریم یا به‌خاطر جنسیت یا قومیت یا مذهب، درصورتی که اسلام آمده تا حق را اقامه کند.»
بنابراین به لحاظ نظری اگر هدف از وفاق، حل شکاف بین رأس و کف جامعه است، وقتی مشکلات اساسی مردم حل نشود با شکاف میان مردم و حاکمان چه باید کرد؟ آن وقت از «دعوا نکنیم»

زنگزور؛ آزمون تازه برای دیپلماسی ایران

گذرگاه رقابت قدرت‌ها

ادامه از صفحه یک

– **انرژی**: پیش‌نهاد صادرات برق و گاز به ارمنستان و نخجوان از مسیر های جدید، برای تقویت پیوندهای اقتصادی.
– **ائتلاف‌های تاکتیکی**: مشارکت در سازوکارهای چندجانبه با ارمنستان، آذربایجان، روسیه و شرکای آسیایی برای موازنه‌سازی در برابر نفوذ آمریکا و ناتو.
– **مشارکت در زیرساخت‌ها**: مشارکت مالی یا فنی در توسعه خطوط ریلی، بنادر خشک و پایانه‌های مرزی مرتبط با زنگزور، به‌عنوان ابزاری برای افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات کلان منطقه‌ای.

– **تهدیدها و چالش‌ها**

«مسیر ترامپ» می‌تواند جایگزین مسیرهای سنتی ترانزیت ایران شده و بخشی از ظرفیت ژئوپلیتیکی کشور را دور بزند. حضور مستقیم آمریکا نیز

می‌رسم به «همه سروه یک کرباسند»، «فرق نمی‌کنه کسی بیاد سر کار»، مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند و می‌شود آنچه امروز در پهنه سیاسی با آن مواجه هستیم. وفاق شاید ایده‌ای هرچند ناقص برای کاهش دعوا میان اهالی قدرت باشد، اما عملکرد آن در ترمیم شکاف حاکمیت و مردم محل بحث است.

– **عبور از وفاق**

وفاقی که حتی در زمان انعقاد نقطه خود توانست محمدجواد آذری جهرمی را به‌عنوان یکی از جدی‌ترین حامیان دولت حفظ کند و در ادامه با کنار رفتن محمدجواد ظریف، دولت چهاردهم «جوادین» خود را از دست داد و کار بیشتر در اجرا و بلکه حتی در محتوا دست «جغرفه» افتاد. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس که همراهی نسبی با دولت داشته است، به دنبال عدم تصویب یک فوریت لایحه «اصلاح قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» در مجلس توسط برخی حامیان دولت، او و اعضای مجلس دوازدهم به «عبور از وفاق» متهم شدند و او گزاره «وفاق اصیل» یا «وفاق در چهارچوب قانون» را بیان کرد و در نشست خبری خود به برخی حاشیه‌سازی‌ها با محوریت «پشت‌پازدن مجلس به وفاق» واکنش نشان داد و تأکید کرد: «وفاقی که بخراهد با لایحه‌ای که یک فروپشتی رأی لازم را کسب نکند به هم بخورد، همان بهتر که نباشد.»

– **مطالعه تطبیقی**

این مسئله‌شناسی، یعنی استفاده از تمامی ظرفیت‌های اجتماعی برای اداره حکومت، نسخه‌های تعریف‌شده برون‌مرزی هم دارد که در ادامه به بررسی و مشابهنیت‌یابی آن‌با تصور موجود از گفت‌مان وفاق ملی در ایران می‌پردازیم. بروکراسی نماینده (Representative Bureaucracy) یک مفهوم در نظر بهای اداری و مدیریت دولتی است که بر تنوع و انعکاس ویژگی‌های اجتماعی جمعیت در ساختار بروکراسی حکومتی تأکید دارد. این ایده بیان می‌کند سازمان‌های دولتی باید از نظر ترکیب کارکنان خود، از جمله جنسیت، قومیت، مذهب، طبقه اجتماعی و سایر ویژگی‌های جمعیتی نماینده جامعه‌ای باشند که به آن خدمت می‌کنند. البته این نمایندگی می‌تواند کاملاً نمادین باشد یا اینکه نمایندگان به طور فعال از منافع گروه‌های خود در سیاست‌گذاری و اجرا دفاع کنند. اهداف بروکراسی نماینده را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- **افزایش مشروعیت حکومت**: وقتی بروکراسی منعکس‌کننده تنوع جامعه باشد، شهروندان احساس می‌کنند منافعشان بهتر نمایندگی می‌شود.

۲- **بهبود تصمیم‌گیری**: حضور گروه‌های مختلف اجتماعی در بدنه اداری باعث می‌شود تصمیم‌ها با در نظر گرفتن نیازها و دیدگاه‌های متنوع اتخاذ شوند.

۳- **کاهش تبعیض**: افزایش تنوع در بروکراسی می‌تواند به کاهش سوگیری‌های سیستماتیک در ارائه خدمات عمومی کمک کند.

۴- **تقویت برابری فرصت‌ها**: فرصت‌های شغلی در بخش دولتی به‌صورت عادلانه‌تری بین گروه‌های مختلف توزیع می‌شود.

این نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار

تحلیلی نظری بر رهیافت وفاق در یک‌سالگی دولت

توسط دانشمندانی مانند کینگزلی (J. Donald Kingsley) در سال ۱۹۴۴ و سپس نورتون لانگ (Norton Long) و دیگران در دهه‌های ۱۹۵۰–۱۹۶۰ توسعه یافت. ایده اصلی این بود که بروکراسی باید صرفاً یک ساختار بی‌طرف و فنی باشد، بلکه باید انعکاسی از جامعه‌ای باشد که به آن خدمت می‌کند تا مشروعیت و کارآمدی آن افزایش یابد.

این نظریه در آمریکا با عنوان سیاست‌های تنوع و برابری فرصت اجرایی شد. قانون خدمات مدنی ۱۹۷۸ (Civil Service Reform Act) ایجاد سیستم استخدامی برای افزایش تنوع نژادی و جنسیتی در دولت فدرال و برنامه‌های (Affirmative Action) استخدام هدفمند زنان، سیاه‌پوستان و اقلیت‌ها در پست‌های دولتی؛ این اقدامات سبب شد در سال ۲۰۲۳، ۳۹ درصد کارمندان فدرال از اقلیت‌های نژادی باشند، در حالی که این رقم در ۱۹۹۰ تنها ۲۳ درصد بود.

در هندوستان نیز سیاست رزرواسیون برای اقلیت‌ها و دالیت‌ها در قالب سیستم سهمیه‌بندی (Reservation Policy) با اختصاص ۲۷ درصد از مشاغل دولتی به طبقات پایین OBC و ۱۵ درصد به دالیت‌ها (قبایل و کاست‌های محروم) باعث افزایش حضور دالیت‌ها در پست‌های اداری از ۵ درصد در ۱۹۵۰، به بیش از ۲۰ درصد در سال ۲۰۲۰ شد. در مالزی سیاست بومی‌پروری (Bumiputera) و تبعیض مثبت به نفع مالایی‌ها باعث اختصاص ۶۰ درصد مشاغل دولتی به گروه بومی‌پوترا (مالایی‌های مسلمان) شد.

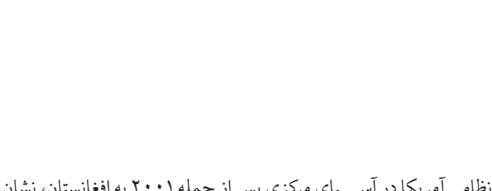
در دولتی اول ترامپ (۲۰۲۱–۲۰۱۷) عقب‌گردی حدی در بروکراسی نماینده ایجاد شد. به‌نحوی‌که برنامه‌های (Affirmative Action) و دستورالعمل‌های او با ما برای تبعیض مثبت در استخدام دولتی لغو شد. نظارت بر تنوع توسط اداره مدیریت پرسنل (OPM) درباره تنوع نژادی کارمندان فدرال محدود شد و در نهایت در انتصاب‌های سیاسی، سهم زنان و اقلیت‌ها در پست‌های سطح بالا کاهش یافت. به‌عنوان مثال تنها ۱۴ درصد از انتصاب‌های ترامپ سیاه‌پوست یا همیسپانیک بودند. ترامپ و حزب جمهوری‌خواه عموماً بروکراسی نماینده را «سیاست هویتی» می‌دانستند که به شایسته‌سالاری آسیب می‌زند.

دولت بایدن (۲۰۲۱)، به بروکراسی نماینده با تأکید مضاعف بازگشت. دستور اجرایی ۱۳۹۸۵، ژوئن ۲۰۲۱ موجب الزام تمام آژانس‌های فدرال به ایجاد طرح‌های تنوع، برابری و شمول (DEI) شد. بایدن افزایش بودجه برای EEOC و OPM برای نظارت بر تنوع را مصوب کرد و همچنین متعهد شد ۵۰ درصد از انتصاب‌های فدرال را به زنان و ۵۰ درصد را به اقلیت‌ها اختصاص دهد. این تصمیمات موجب شد تا سال ۲۰۲۴ در سطح کابینه بیشترین تنوع در طول تاریخ (اولین زن رنگین‌پوست معاون رئیس‌جمهور، اولین وزیر دفاع سیاه‌پوست، اولین وزیر حمل‌ونقل آسیایی–آمریکایی و…) و در بدنه کارمندان فدرال افزایش سهم همیسپانیک‌ها به ۱۰.۱ درصد و زنان ۴۴ درصد و در نهایت در میان مدیران ارشد سهم اقلیت‌ها از ۲۵ درصد در ۲۰۲۰ به ۳۲ درصد در ۲۰۲۴ برسد. دولت بایدن قوی‌ترین تعهد را به بروکراسی نماینده پس از دهه ۱۹۶۰ نشان داده است.

ششایان‌گرا است ترامپ در دولت دوم خود نیاز داشت تصویرش را به‌عنوان رهبری «فراقومی» تقویت کند. انتصاب چهره‌های متنوع، واکنشی به

نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار

نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار



نظامی آمریکا در آسیای مرکزی پس از حمله ۲۰۰۱ به افغانستان، نشان می‌دهد که چنین مداخلاتی غالباً نه امنیت پایدار بلکه بی‌ثباتی سیاسی، فشارهای اقتصادی و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای را به همراه آورده است. تکرار این الگو در قفقاز جنوبی نیز می‌تواند نهایتاً به زیان دولت‌های محلی تمام شود.

– **نقش دیپلماسی در مهار تقابل**

وزارت امور خارجه ایران در اطلاعیه اخیر خود، ضمن ابراز خرسندی از برقراری صلح و کاهش تنش‌ها، نگرانی‌هایی را نسبت به پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی معاهده «مسیر ترامپ» مطرح کرده است؛ موضوعی که دو پیام کلیدی دربر دارد: حمایت از ثبات منطقه‌ای و حساسیت نسبت به تغییر موازنه قوا. برای تبدیل این نگرانی‌ها به راهبرد عملی،

نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار



را به‌شدت عقب افتاده کرده است؛ آنچه مانع جنگ می‌شود، افزایش تنش است، نه کاهش آن. هر آنچه ریسک جنگ و جنگیدن را افزایش دهد، از جنگ جلوگیری می‌کند. حالا دیگر نمی‌توان در نظم قبلی فکر کرد. ما با جهان جنون‌آمیز چندقطبی روبه‌رو هستیم که همه کشورها برای عبور از وضعیت فعلی به مطلوب، در حال افزایش توان دفاعی و اطلاعاتی‌اند. یعنی اگر در نظم قبل، توسعه اقتصادی ابزاری برای کاهش تنش در مقطعی بود، امروز توسعه اطلاعاتی و جنگی و نظامی و شبکه‌سازی امنیتی و اطلاعاتی بین کشورها و راهبردهای کلان است که مانع جنگ می‌شود. اگر نه، خود زیرساخت‌ها به نوعی ابزاری برای تهدید در جنگ‌های جدید هستند. تنها پیمان‌های وسیع و کلان با کشورهای مهم نظامی و امنیتی، در کنار افزایش توان راهبردی در منطقه و روابط همسایگی، آن هم در نظم جدید و ذیل توان کریدورها، باعث توسعه اقتصادی می‌شود. شبه‌ایده تنش‌زدایی دقیقاً عامل اصلی جنگ‌و غافلگیری و ایضاً عامل ضعیف‌شدن در شرایط فعلی و آینده است.

– **جریان سوم: رمانتیک‌های محافظه‌کار یا همان رادیکال‌های درون‌گرا**

جریان سوم نیز در کشور همیشه سعی دارد نشان دهد فرصت‌ها رو به اتمام است و باید سریع به تصمیم‌های عجیب گرفت. آن‌ها وضعیت امروز را مشابه‌سازی با سال ۱۳۲۰ می‌کنند و فرقی را برای لاریجانی قائل هستند. این نوعی رمانتیک‌کردن صحنه و کاملاً ندیدن نظم جدید است. در نظم جدید، ترکیه سکولار که همیشه نقش بازیگر نرمال را بازی می‌کرد، قصد دارد نفوذ خود در منطقه را به دوره عثمانی همانندسازی کند. اصلاً ما

انتقادهای گذشته درباره نژادپرستی بود. او چندین چهره از اقلیت‌ها یا زنان را به پست‌های نمادین منصوب کرده است، مانند بیون کارسون سیام‌پوست به‌عنوان وزیر مسکن و توسعه شهری، ایلین لین چاو (Elaine Chao) آسیایی–آمریکایی به‌عنوان وزیر حمل‌ونقل (هرچند او در دولت اول ترامپ نیز همین سمت را داشت). اما در سطح کارمندان فدرال، داده‌های اولیه نشان می‌دهند هیچ برنامه ساختاری‌ای برای افزایش تنوع در بدنه بروکراسی وجود ندارد. انتصاب‌های اقلیت‌ها عمدتاً در پست‌های نمادین یا رسانه‌پسند متمرکز شده‌اند.

– **بحث و نظر**

در پایان می‌توان گفت «وفاق ملی» و بروکراسی نماینده، از لحاظ اجتماعی به دنبال کاهش شکاف‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای از طریق مشارکت گروه‌های مختلف در ساختار قدرت هستند و از لحاظ کارکرد سیاسی سعی دارند با نمایش تنوع، از ناراضیاتی‌های گروهی بکاهند. کارکرد این مفهوم در دو سطح «سیاسی» و «اداری» قابل بحث است.

در سطح سیاسی، دولت چهاردهم سعی کرده اجماع مناسبی در سطح مدیران سیاسی ایجاد و تنوعی از سلاقی را در جایگاه‌های مختلف جابایی کند. هرچند افراد منصوب با انواع سلاقی و اقلیت‌ها که در دولت به کار گرفته شده‌اند، در نهایت مجری قوانین و دستورات هیئت‌دولت هستند، بنابراین مشکلی از اقلیت‌ها حل نشده، بلکه می‌تواند ناراضیاتی‌ها را نیز افزایش دهد، به‌عنوان مثال در مالزی تقویت گرایش‌های قومی/مذهبی باعث بیشتر شدن شکاف ملی شده است. از دیگر سو ابهام مفهوم «وفاق ملی» در مواجهه با منتقدان/مخالفان دولت، خود زمینه‌های به‌چالش کشیدن این شعار را فراهم کرده، به‌نحوی‌که از سوی برخی اعضای هیئت دولت مثل سخنگوی دولت یا معاون اجرایی رئیس‌جمهور، هر حرکت و صحبتی علیه دولت، به تأسی از اخلاقی اهالی اعتدال، مستحق دشنام می‌شود که فعلاً برچسب «ضد وفاق» آن صادر شده است. دولتی که داعیه امکان وفاق حتی با بدنه‌ای از اپوزیسیون را دارد با هم‌فکرانی چون محمدجواد آذری جهرمی و یا منتقدانی مثل سعید جلیلی نمی‌تواند تعامل درستی را مدیریت کند. اظهارنظرهای سخنگوی دولت درباره مخالفان یا منتقدان دولت، خود نوعی ضد وفاق است. اما در بعد اداری و حرفه‌ای، هیچ‌آمار یا سیاست شفافی از افزایش اجرایی این تنوع در ساختار اداری ایران وجود ندارد. بعضی سهل‌گیری‌ها در حوزه گزینش، اجرایی‌شدن که عدد چشمگیری نبودند. تجربه‌های بومی‌گزینی هم از گذشته در نظام اداری و آموزش عالی وجود داشته‌اند. رویکردی که اگر به‌درستی مدیریت نشود، می‌تواند به کاهش شایسته‌سالاری و کیفیت ارائه خدمات دولتی منجر شود و موجب ناراضیاتی ذی‌نفعان را فراهم آورد. شعار وفاق ملی در حد گفتار با بروکراسی نماینده هم‌خوانی دارد؛ اما در عمل فاقد سازوکارهای اثربخش آن است. این مدل بیشتر یک ابزار کنترل سیاسی است تا تحقق عدالت اداری.

با عنایت به نقاط قوت و ضعف‌های مطرح‌شده، امکان تقویت این گفت‌مان هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل وجود دارد که این مهم با امکان گفت‌وگر در سطح نخبگان و کارآمدی در سطح توده مردم ممکن است.

نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار

نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار



سه مسیر قابل‌پیگیری پیشنهاد می‌شود:

۱. **دیپلماسی پیش‌دستانه**: حضور فعال و هدفمند در مذاکرات چندجانبه مرتبط با زنگزور و تلاش برای درج منافع ایران در متن توافقات فنی و سیاسی.
۲. **ائتلاف‌سازی منطقه‌ای**: گسترش همکاری با کشورهای همسور برای مقابله با نفوذ یک‌جانبه آمریکا و ناتو. به‌ویژه از طریق سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا.

۳. **موازنه‌سازی اقتصادی**: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های موانی و مکمل کریدور زنگزور به‌منظور پیشگیری از حاشیه‌نشینی ژئوپلیتیکی.
با چنین رویکردی، ایران می‌تواند ضمن حمایت از صلح، تهدیدات ناشی از معاهده «مسیر ترامپ» را به فرصت‌های واقعی برای تثبیت جایگاه خود در قفقاز جنوبی تبدیل کرده و پیش‌دستانه مانع گسترش نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی در این منطقه شود.

نظریه ریشه در مطالعات علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد و نخستین بار



شرایطی شبیه سال ۱۳۲۰ نداریم؛ آنجا بازیگران مشخص و نقش مشخصی داشتیم و فروغی نیز در همان مدل قبل، فقط جای پدر و پسر را برای بازیگران عوض کرد تا مسیر برای ابرقدرت‌های آن دوره در ثبات بماند و آن‌ها بتوانند در جنگ آن دوره خود را بازسازی کنند. حال آنکه در وضعیت فعلی، ما نه در شرایط تسخیر هستیم و نه اگر کشور در شرایط تسخیر باشد به او اجازه نفس کشیدن خواهند داد؛ مثل سوریه، سودان، لیبی و اوکراین. همه و همه نشان می‌دهد اصلاً نظم جدید جای بحث‌های رمانتیک تاریخی نیست که در چهره‌ای محافظه‌کارانه خود را نشان دهد و با تصویرسازی محافظه‌کارانه، فرصت را برای رادیکال‌تر شدن فضا فراهم کند. این همانندسازی‌های غلط تاریخی همان امتداد ایران ضعیفی است که اسرائیلی‌ها دوست دارند به جهان مخابره کنند تا با فشار وسیع، ایران را از نظم جدید خارج کنند و خودشان ابرقدرت منطقه‌ای شوند. اتفاقاً درون‌مایه این بحث‌ها علیه کشور و کشنگری در نظم جدید است و به‌شدت فضا را در داخل و خارج برای ما رادیکال می‌کند، چراکه پیشنهاد همان رادیکال‌سازی است که با چهره‌ای رمانتیک و تصویری محافظه‌کارانه ارائه می‌شود.

– **نتیجه‌گیری**

ایران اگر بخواهد در نظم جدید از ابرقدرت منطقه‌ای فراتر برود، باید ابتدا در مقابل این جریان‌ها ایستادگی کند و در داخل نیز سعی کند نظم جدید را توضیح دهد و آرایشی متوازن برای آن داشته باشد؛ در غیر این صورت، فرصت تاریخی را از دست خواهد داد؛ فرصتی که شاید نیم‌قرن آینده جهان را مشخص کند.